

تقریب تاریخ

**درگذشت «محمد مصدق»**

**(۱۳۴۵ ش)**



محمد مصدق، سال ۱۲۶۱ ش در روستای احمدآباد در اطراف تهران به دنیا آمد. وی سال ۱۲۹۹ به سمت‌های وزیر دارایی، وزیر خارجه و سپس نمایندگی مردم تهران در مجلس شورای ملی برگزیده شد اما پس از آن، برای مدتی از سیاست کناره گرفت. مصدق سال ۱۳۲۲ بار دیگر به صحنه سیاست بازگشت و در دوره‌های چهاردهم و شانزدهم مجلس شورای ملی، برای ملی کردن صنعت نفت ایران تلاش کرد. مصدق ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ موفق شد قانون ملی شدن صنعت نفت ایران را با حمایت جریان‌های اسلامی به رهبری آیت‌الله کاشانی و گروه‌های ملی در مجلس به تصویب مجلس شورای ملی و سنا برساند. در همین راستا، مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۰ برای اجرای این قانون و خلع يد از شرکت نفت انگلیس، نخست‌وزیر ایران شد. مصدق یک سال بعد به دلیل درخواست به دست گرفتن وزارت جنگ و عدم پذیرش آن توسط محمدرضا پهلوی، بدون مشورت با کسی از مقام خود استعفا کرد. شاه نیز بلافاصله احمد قوام را به این سمت برگزید. این واقعه باعث تحریک نیروهای مردمی به رهبری آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی شد و در نهایت با اولتیماتوم آیت‌الله کاشانی به احمد قوام برای کنار رفتن از قدرت، قیام مردمی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شکل گرفت. مصدق پس از ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و روی کار آمدن مجدد، تصور می‌کرد مردم تا همیشه از او حمایت خواهند کرد. در نهایت کار بدانجا رسید که حتی آیت‌الله کاشانی را از دخالت در امور دولت و سیاست برحذر داشت و به همدار آن عالم مجاهد درباره احتمال کودتا علیه دولت توجهی نکرد. از آن سو، چون مصدق موجبات نارضحتی شاه و اروپاییان و آمریکاییان حامی او را فراهم آورده بود، تدارک کودتایی ضد مصدق دیده شد تا آنکه در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مصدق به آسانی سقوط کرد و او با عده‌ای از یارانش دستگیر و پس از محاکمه، به ۳ سال زندان محکوم شد. مصدق پس از طی دوران محکومیت به روستای احمدآباد در غرب تهران تبعید شد و پس از چند سال تبعید، ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ در ۸۴ سالگی در آنجا درگذشت و در زادگاه خود به خاک سپرده شد.

■ ■ ■

**حمله گارد «بنی‌صدر»**

**و منافقین به مردم (۱۳۵۹)**

پس از انتخاب بنی‌صدر به ریاست جمهوری، وی درصدد حذف نیروهای انقلابی برآمد ولی تحولات جنگ، موقعیت را برای بنی‌صدر و تحقق اهداف سیاسی او دشوار کرد. به‌رغم تلاش‌های بنی‌صدر در سازمان‌دهی ارتش و اجرای عملیات نظامی به منظور کسب پیروزی سیاسی -نظامی، این اقدامات با شکست و ناکامی همراه شد. لیکن این ناکامی وی، برنامه‌های دیگری را پیش روی نیروهای شناخته‌شده مخالف نظام قرار داد. در این روند، حادثه ۱۴ اسفند در دانشگاه تهران، نشانه سرفصل جدیدی از تلاش ضدانقلاب در داخل کشور محسوب می‌شد. در این روز در مراسمی که به مناسبت روز درگذشت محمد مصدق در دانشگاه تهران برگزار شده بود، بنی‌صدر در سخنرانی خود، به شخصیت‌های انقلاب و نهادهای انقلابی توهین کرد و در راستای اهداف استکبار جهانی سخن راند. سپس از آن گارد شخصی بنی‌صدر و منافقین مسلح طی یک برنامه از پیش تنظیم‌شده، به دستور بنی‌صدر، به مردم انقلابی حمله کرده و گروه پرشماری را زخمی و دستگیر کردند. این حادثه منجر به وقوع حوادث و رخدادهایی شد که سرانجام منتهی به درگیری مسلحانه در داخل کشور و در نهایت شکست ضدانقلاب و حذف آنها از صحنه سیاسی شد.

■ ■ ■

**مرگ «ژوزف استالین» رهبر**

**دیکتاتور شوروی سابق (۱۹۵۳)**

«ژوزف ویسارینوویچ جوگاشویلی» موسوم به «استالین»، دیکتاتور سفاک شوروی سابق، ۲۱ دسامبر ۱۸۷۹ در شهر ی نزدیک تفلیس در گرجستان به دنیا آمد. او در ۱۹۱۷ همراه با لنین، انقلاب بلشویکی را به پیروزی رساند و از سوی لنین به وزارت کشور روسیه منصوب شد. استالین در سال ۱۹۲۲ به جانشینی لنین که به علت بیماری توان انجام کار نداشت برگزیده شد. استالین پس از مرگ لنین، باران و همکاران نزدیک خود را که رقبای بالقوه خود تشخیص می‌داد، یکی پس از دیگری از مقامات حزبی و دولتی برکنار کرد. در دهه ۱۹۳۰ و همگام با تأسیس سازمان پلیس مخفی، صدها هزار نفر از مردم، دچار تصفیه‌های خونین شده و میلیون‌ها نفر به سبیری و اردوگاه‌های کار اجباری تبعید شدند. ژوزف استالین سرانجام پنجم مارس ۱۹۵۳ پس از عمری جنایت و خون‌ریزی، در ۷۴ سالگی مُرد.



# مذاکرات بُرد – بُرد!

جمهوری اسلامی را پبگیری می‌کند. این نوع نگرش بر گرفته از انگارها، تصورات و برداشت‌های طرفین است که یک ریشه عمیق و تاریخی دارد و همین زمینه تهدید را فراهم می‌کند، به تعبیر دیگر نگاه متفاوت به هستی، خلقت، جهان و انسان سوریه و عراق نیز تکمیل‌کننده روند هژمونی شدن جمهوری اسلامی است، لذا آمریکا نخواهد گذاشت جمهوری اسلامی ایران به قدرت هژمون و مسلط منطقه حساس و راهبردی خاورمیانه تبدیل شود و اصل درگیری اینجاست. در بازی با حاصل جمع صفر که امنیت و بقا را کلاهای کمیاب و نایاب تصور می‌کند، قدرتیابی جمهوری اسلامی ایران به معنی نابودی شورلدهای است که غرب در منطقه بنیان نهاده است و همین باعث می‌شود مذاکرات هسته‌ای به مذاکرات بقا و امنیت برای غرب تبدیل شود و این حائز اهمیت است.

برهمنین اساس جمهوری اسلامی قدرت هژمون بالقوه‌ای است که در حال بدل به قدرت مسلط و بالفعل هژمون استست که این پیچ بزرگ تاریخی محسوب شده و نیازمند موفقیت در ۲ حوزه است: ۱- موفقیت در حوزه هسته‌ای و دستیابی به فناوری کامل صلح‌آمیز هسته‌ای در چارچوب قانون ۲- پیروزی در نبرد نیابتی سوریه و عراق بسا داعش که محور مقاومت را تثبیت و تحکیم می‌کند. با توجه به این شرایط پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در قیاس با سایر پرونده‌ها بسیار متفاوت است و در اصل یک حالت استثنا و خاص دارد. بر این اساس غرب موضوع هسته‌ای ایران را عامل تهدیدکننده و برهم زننده ثبات و امنیت جهانی معرفی کرده و ایران هسته‌ای را قدرتی غیرقابل مهار که هدفی جز نابودی و تخریب ندارد نشان داده است. همانطور که اشاره شد در چارچوب نظریات رئالیستی و سازگاری، غرب جمهوری اسلامی را تهدیدی جدی علیه منافع و امنیت خود می‌داند به همین دلیل غرب از یک طرف به دنبال بیشینه‌سازی قدرت خود است و از طرف دیگر تضعیف و در نهایت نابودی

و جهان‌بینی و ایدئولوژی کاملاً متفاوتی از آمریکا را اتخاذ کرده‌اند. اینان جریان‌های گریز از مرکزی هستندند که الگو و جایگزین متفاوتی برای اداره جهان ارائه می‌کنند که نظم موجود منطقه‌ای جهانی را تغییر می‌دهد. این دسته کشورهای معدودی را شامل می‌شود که جمهوری اسلامی ایران رهبری و هدایت آنها را به عهده دارد و غرب خصوصاً آمریکا با این دسته در چارچوب دکترین و نظریات رئالیستی برخورد می‌کند، چرا که امنیت، بقا و منافع آنها را با خطر جدی مواجه می‌کند؛ لذا تقابل و به‌همندی از ابزار فشار و تحریم تنها راهکار مقابله با این دسته تعریف شده است که براساس اصول رئالیسم و راهبردهای رفتار تهاجمی علیه دگر خارجی تعریف می‌شود، چرا که دیگر بازی با حاصل جمع صفر مطرح است و بحث منفعت نسبی با مذاکرات برد- برد مطرح نیست.

در این فضای رئالیستی که غرب چیزی جز بیشینه‌سازی قدرت، جنگ و نزاع را متوجه جهان آنها را به ۳ دسته تقسیم می‌کند؛ دسته اول شامل کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی و اتحادیه اروپا که در واقع بلوک غرب هستند که بسیاری از کشورهای جهان را شامل می‌شود و با توجه به اینکه اینان همه هم‌پیمان آمریکا محسوب می‌شوند پس در چارچوب نظریات لیبرالیسم با آنها برخورد می‌شود و دیپلماسی و همکاری ابزار اصلی این دسته است. دسته دوم شامل کشورهای می‌شود که گروه کوچکی بوده ولی از توان و قدرت بالایی در عرصه جهانی برخوردارند، اینان نیز به اصول جامعه جهانی پایبند بوده و هیچ جایگزینی برای آن ندارند و شامل کشورهای روسیه، چین و اعضای گروه بریکس می‌شوند؛ به همین دلایل آمریکا در برخورد با این گروه هم از دیپلماسی، تعامل و دیپلماسی وارد می‌شود.

اگرچه احتمال دارد بین این کشورها و آمریکا نیز تنش و درگیری وجود داشته باشد ولی مذاکرات برد- برد و منفعت نسبی دربره این گروه و دسته اول صادق است. اما دسته سوم شامل کشورهایی است که خود را در تقابل با غرب و آمریکا تعریف

می‌شود و هم طرف غربی امتیازات و خواسته‌های خود را کسب کند؟ و مگر طرف غربی خواسته‌ای جز کنار زدن انقلاب اسلامی دارد؟! این سوالات مسائلی است که پیرامون طرح مذاکرات با توافق برد- برد متبادر می‌شود و نشان از امری کلی و مبهم دارد که نیازمند روشنگری و پاسخ صریح از طرف دولت و تیم دیپلماسی است.

با توجه به این مقدمه به بررسی موضوع اصلی خود می‌پردازیم؛ مذاکرات برد- برد زمانی میسر می‌شود که دو طرف مذاکره دارای مبانی و اصول مشترکی بوده و فهم و نگاه یکسانی به مساله مورد مناقشه داشته باشند ولی زمانی که طرفین براساس نظریات رئالیستی و سازهانگاره هیچ نقطه مشترکی با یکدیگر ندارند و در دو سر طیف مقابل هم قرار می‌گیرند، مذاکره و توافق برد- برد چه معنایی می‌تواند داشته باشد. ایالات متحده آمریکا به عنوان رهبر جهان غرب در عرصه بین‌الملل و در تعامل با کشورهای جهان آنها را به ۳ دسته تقسیم می‌کند؛ دسته اول شامل کشورهای عضو پیمان اتلانتیک شمالی و اتحادیه اروپا که در واقع بلوک غرب هستند که بسیاری از کشورهای جهان را شامل می‌شود و با توجه به اینکه اینان همه هم‌پیمان آمریکا محسوب می‌شوند پس در چارچوب نظریات لیبرالیسم با آنها برخورد می‌شود و دیپلماسی و همکاری ابزار اصلی این دسته است. دسته دوم شامل کشورهای می‌شود که گروه کوچکی بوده ولی از توان و قدرت بالایی در عرصه جهانی برخوردارند، اینان نیز به اصول جامعه جهانی پایبند بوده و هیچ جایگزینی برای آن ندارند و شامل کشورهای روسیه، چین و اعضای گروه بریکس می‌شوند؛ به همین دلایل آمریکا در برخورد با این گروه هم از دیپلماسی، تعامل و دیپلماسی وارد می‌شود. اگرچه احتمال دارد بین این کشورها و آمریکا نیز تنش و درگیری وجود داشته باشد ولی مذاکرات برد- برد و منفعت نسبی دربره این گروه و دسته اول صادق است. اما دسته سوم شامل کشورهایی است که خود را در تقابل با غرب و آمریکا تعریف

## ویژگی دیگر جامعه مدنی – ۲۶

- آیت‌الله سیدهاشم بطحانی گلیایگانی

۳ سال در شعب ابی‌طالب در دره سنگلاخی محصور کرده و به خیال خود همه تحریم‌ها را علیه او و یارانش به اجرا گذاشتند اما پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌واله و یاران وی کوچک‌ترین واهمه‌ای به خود راه ندادند و همچنان پسر ایمان و عقیده و آرمان مقدس توحیدی خود با فشرند و پیروز شدند و زرداران و زورگویان بوسفیانی و ابوچهلی شمرنده شده و شکست خوردند.

آری! «رگ است این آب شیرین و آب شور/ در خلاق می‌رود تا نفع صور»
و در زمان پیشسویان جامعه مدنی، ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز با این سیاست شوم و جاهلی جامعه بربر بنی‌امیه و بنی‌عباس همچنان دست و پنجه نرم کردند و محرومیت معاشی و امنیتی تا حد اعلی را تحمل کردند اما تسلیم نشدند و امروز زینت‌بخش تاریخ بشری و اسوه و الگوی پایداری انسانی شناخته شده‌اند و در عصر حاضر نیز ابائی همان آبا در شکل اروپایی و آمریکایی و منطقه‌ای که فرزندان اوسفیان ابوجهل و ابوطالب باشند همان سیاست را علیه جامعه مدنی ایران و متحدان آنها که متناسب به سنت و سیره پیامبر اعظم صلی‌الله علیه‌واله و ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند اعمال می‌کنند، هرچند این مثلث شوم آمریکایی – اروپایی – عربی این شعور را ندارد که از تاریخ پند بگیرد که جامعه متکی به خداوند متعال هیچ‌گاه تسلیم نشده و عاقبت پیروز شدند که -من جرب‌المجرب حلت به الندامه- این سیاست جامعه مدنی در مقابل جامعه بربر است اما جامعه بربر متقابلاً از تحریم اقتصادی و امکانات معاشی جامعه مدنی به دلیل نداشتن نقطه اتکای الهی در صورت اعلان یا مقابله به مثل به وحشت می‌افتند، چنانکه ملاحظه می‌شود هنگامی که جامعه مدنی منطقه صحبت از بستن تنگه هرمز و بی‌المنذب و شاهراه‌های تجاری و اقتصادی مطرح می‌کنند آنها به وحشت می‌افتند و مانند جانوری که در تنگنا قرار می‌گیرد به ترندهای مختلف از جمله چنگ و دندان نشان‌دادن متوسل می‌شوند و دم از

در نوشته‌های گذشته در مقایسه میان جامعه مدنی و جامعه بربر ویژگی‌هایی از هر دو طیف بیان شد که این ویژگی‌ها آنها را از یکدیگر متمایز می‌کرد. اینک به دنبال بحث تحریم‌ها و اقسام آن به ویژگی دیگری از این دو نوع جامعه اشاره می‌شود که جامعه مدنی که نوع تحریم و از ناحیه چه منشأیی آن را مهم و قابل ملاحظه می‌داند و جامعه بربر چه نوع تحریم و از کدام ناحیه! در جامعه مدنی اصولاً تحریم از ناحیه صاحبان زور و زر بوده چنانکه ابراهیم و یاران او تهدید به تحریم می‌شوند و آنها را از محرومیت از امکانات غذایی و بهداشتی برحذر می‌دارند و اقدام می‌کنند اما جامعه مدنی متکی به قدرت لایزال الهی، خیم به ایرو نمی‌آورد و با وثوق تمامی که به قادر متعال دارد جواب می‌دهد ما از تحریم‌های شما باک نداریم زیرا اتکای ما به خداوندی است که ما را آفریده - الذی هو یطعمنی و یسقین - آن خدایی که غذا و آب می‌دهد - و انا مرضت فهو یشفین - و هر‌گاه بیمار شوم او شفا می‌دهد - والذی یمتنی و یحییئنی - آن خدایی که مرا می‌براند و زنده می‌کند (شعراء/ ۷۸ - ۸۰).

این منش و طرز تفکر در برابر تحریم‌های صاحبان زر و زور گو، نه‌تنها تسلیم نمی‌شود که واکنش عملی نشان می‌دهد و طرف مقابل را به عقب‌نشینی وادار می‌کند. همین سیاست را در برخورد جامعه بربر فرعونی با جامعه مدنی موسوی ملاحظه می‌کنیم اما موسی جواب دندان‌شکن به فرعون می‌دهد و می‌گوید: «و تلک نعمه تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل (شعراء/۲۲) خیال می‌کنید این نعمت است که بر من منت می‌گذاری و بنی‌اسرائیل را با این سیاست برده خود داری.» و نهایتاً موسی پیروز می‌شود و بالاخره همین سیاست شوم تحریم در آغاز اسلام متوجه پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌واله و یاران او می‌شود.

**رسانه منبر**



گزینه‌های روی میز می‌زنند و کاری هم از پیش نبرده و نمی‌برند. جامعه بربر تنها از تحریم انسانی واهمه دارد و بس زیرا حیات و بقای خود را در گرو زور و زر می‌داند و از قدرت لایزال الهی بی‌خبر است بر خلاف جامعه مدنی که از تحریم همه‌جانبه بربر نترسیده و نامی ترسد.

آری! جامعه مدنی از تحریم قدر و قدرت وجود و حاکمیت مطلق هستی که مأموریت زمین و آسمان و عوامل طبیعی به فرمان او است یعنی خدای عز و جل می‌ترسد و جای ترس هم دارد زیرا خداوند متعال (صاحب وجود) با اینکه او خالق و رب و بشر مخلوق و مرئوب است و به حکم وابستگی مطلق، باید گوش به فرمان باشد و شرط و شروطی در اطاعت نباید مطرح باشد، مع‌ذالک خدای مهربان و کریم با مخلوق اعلان تعامل می‌کند که تو بندگی کن و من بنده‌پروری می‌کنم. اولفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایای فارهبسون (بقره / ۴۰) در تعامل تو به پیمان خود با من پایبند باش تا من نیز در پیمان با تو پایبند باشم و تنها از تخلف از من بترس و تخلف از تعامل با خدا تحریم‌های خطرناک مرگبار و حیات براندازی را در پی دارد لذااست که پیوسته از طرف خداوند متعال اخطار داده می‌شود مبدا توافق بندگی که در الست به امضا رسید نقض شود که عذاب از زمین و آسمان نازل می‌شود و هیچ قدرتی نیز نمی‌تواند با آن معامله کند؛ چنانکه «قال ابوعبدالله جعفر الصادق علیه‌السلام ان الله عز و جل فل کل یوم و لیله ملکا ینادی: مهلا مهلا عباد الله عن معاصی الله فلو لا بهائتم رتع و صبیه رضع و شیوخ رزع لصب علیکم العذاب صبا ترضون به رضا» (اثنی عشریه/۱۰۶) امام صادق علیه‌السلام فرمود خداوند عزوجل فرشته‌ای دارد که هر شبانه‌روز اعلان می‌کند ای بندگان خدا از معصیت و گناه دست نگه دارید، پس اگر نبود حیوانات چرنده و کودکان شیرخور و سالخوردگان قدیمیده همانا بلا و عذاب مانند باران به سزتان می‌ریخت و خود نیز خود را مستحق عذاب می‌دیدید و به این بلا راضی می‌شدید.

رضاخان چگونه تحقیر شد؟

## مدرس: می‌خواهم که تو نباشی!



پس از اینکه آیت‌الله سیدحسن مدرس طرح استیضاح سردار سپه (رضا خان) را تقدیم مجلس کرد و روز تاریخی استیضاح (۲۷ مرداد ۱۳۰۳) فرارسید، کاراگاهان شهربانی و پلیس‌های آشکار از یک سو و جل‌های مزدور و چاقوکشان و هوچیان داوطلب و امثال آنها از جانب دیگر در میان گروه تماشایچنان کنجکاو، در حوالی مجلس پراننده شدند و نگاه‌های مظلون و کله‌های مشکوک همه جا به نظر می‌رسید و احساس می‌شد. حوالی ساعت ۱۰ صبح مدرس، عصازنان به مجلس آمد و از همان بنو ورودش معرکه‌گردانی شروع شد. هوکنان مزدور از دم در، طبق دستور شهربانی، بنای جنگل و اهانت را نسبت به مدرس گذاشتند. صداهای قلابی «مرده باد مدرس» تمام صحن مجلس را پر کرد. مدرس در آن جنگال خطرناک نه تنها هراسی به خود راه نداد و دست و پای خود را گم نکرد بلکه دستت از متلک‌گویی هم نکشید و مثل اینکه آن حوادث را کاملاً عادی پنداشسته و با نظر حقارت نگر بسته باشد، برگشت و به آن دسته‌ای که مرده باد مدرس می‌فگفتند، گفت: «اگر مدرس بمیرد، دیگر کسی به شما پول نخواهد داد.» بالاخره مدرس هر طور بود خود را به سرسرای مجلس رساند. هنگامی که از پله‌ها بالا می‌رفت مجدداً از صحن حیاط صدای «مرده باد مدرس» را شنید. مدرس مجدداً روی خود را برگردانید و فریاد کشید: «زنده باد مدرس، مرده باد سردار سپه» این جمله را چند نفر از وکلای طرفدار سردار سپه شنیده فرغ‌رکنان رد می‌شدند و مدرس خود را به اتاق فراکسیون اقلیت رساند. سردار سپه به مجلس آمد و به او خبر دادند مدرس گفته است: «مرده باد سردار سپه». رضاخان از این سخن خیلی اوقاتش تلخ شد و به خود پیچید، مجدداً از پایین صدای «مرده باد مدرس» بلند شد. مدرس از همان اتاق بالا، پنجره را باز کرده سر خود را بیرون آورده، فریاد زد: «زنده باد مدرس، مرده باد سردار سپه.»

به محض اینکه مدرس این جمله را تکرار

پی نوشت

۱- مکی، حسین، تاریخ ۲۰ ساله ایران (اتقراض) قاجاریه و تشکیل سلسله دیکتاتوری پهلوی، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۷، ج ۳، ص ۱۳۰.

منبع:دوران